

دکتر عباس حری
استادیار دانشکده علوم تربیتی

کتاب و عالم سوم پوپر

کتاب از دیدگاه پوپر محصولی از انسان است که بالاستقلال وجود دارد و می‌توان از طریق آن پدید آورنده‌اش را شناخت. از نظر وی شناخت پدید آورنده از این طریق "عینی" تر است تا استفاده از مجراهای دیگری چون روانشناسی و رفتارشناسی. در این مقاله سعی شده است که نقطه نظرهای پوپر در باب کتاب مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

پوپر در سخنرانی ۲۵ اوت ۱۹۶۷ خود که در سومین کنگره بین‌المللی منطق، روش‌شناسی و فلسفه علم ایراد کرد در شرح تکامل حیات و ظهور انسان و رشد و توسعه تمدن از سه "عالم" سخن به میان آورد. عالم اول عالم اشیاء مادی و پدیده‌هایی است که به صورت ماده و انرژی در جهان موجودند. عالم دوم شامل حالات ذهنی است و عالمی است که انسان در خود بلاواسطه می‌شناسد و در دیگران با واسطه، و شامل اندیشه‌ها، تصورات، هیجان‌ها و... است. عالم سوم عالم دانش و اطلاعات به معنای عینی است که تجلیات علمی و ادبی و هنری را در بر می‌گیرد (۱). در واقع عالم سوم عبارت است از "اندیشه و هنر و علوم و زبان و اخلاق و تاسیسات اجتماعی - خلاصه کلیه موارد فرهنگی - تا آنجا که مکتوب و مضبوط در اعیان و اشیاء عالم اول است. مثل مغزهای انسانی، کتابها، ماشینها، فیلمها، کامپیوترها، تصاویر و عکسها و صفحه‌نوارهای ضبط صوت از هر قبیل" (۲). این سه عالم با یکدیگر در تعاملند و عالم سوم حاصل رابطه متقابل عالم اول و دوم است و درک بهتر این دو عالم را میسر می‌سازد، و از این جهت از عالم دوم جداست که بر آن (و از طریق آن بر عالم اول) اثر می‌گذارد، و از منطق رشد و توسعه خاص خود پیروی می‌کند. عالم سوم مانند یک کتاب یا کتابخانه در بردارنده دانشی است که هیچکس

نشریه علوم تربیتی

بتمامی از آن آگاه نیست. بنابراین، از نظر پوپر فرضیه‌ها، تاسیسات، و آثار هنری نه تنها بخشی از تاریخ طبیعی بشر - اندیشه‌ها و رفتارهای او - است، بلکه ریشه در قلمرویی دیگر دارد. پوپر این مقوله از دانش را دانش (معرفت) عینی می‌نامد - در مقابل دانش ذهنی که شامل حالات ذهن یا شعور است. دانش عینی از نظر او کلاً "مستقل از ادعای هر فرد برای دانستن، پذیرفتن، تأیید یا عمل به آن است. دانش به معنای عینی آن دانش بدون داننده و معرفت بدون عامل شناسنده است. (۳) وی معتقد است که اینگونه محصولات (محصول افکار و فعالیت‌های ما) پیامدها و مسائلی به همراه دارد که برای ما - به مثابه پدید آورنده آنها - کاملاً "غیر منتظره است. این پیامدها و مسائل مستقلاً وجود دارد. (۴)

عالم سوم پوپر محصول طبیعی انسان است همان‌طور که کارتنک محصول عنکبوت. عالم سوم دارای استقلال است، و هرچند که پیوسته بر آن اثر می‌گذاریم، ولی آن نیز متقابلاً ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد. علی‌رغم اینکه محصول خود ماست مستقل است و از طریق عالم دوم و حتی عالم اول، اثر متقابل شدیدی بر ما دارد، و از طریق همین عملکرد متقابل میان ما و عالم سوم است که دانش عینی رشد می‌کند، و از این لحاظ شباهت نزدیکی میان رشد دانش و رشد گیاه و حیوان وجود دارد. (۵)

بطور کلی ویژگی‌های عمده عالم سوم را می‌توان به چهار مقوله تقسیم کرد: (الف) استقلال دارد، (ب) از منطق رشد خاص خود پیروی می‌کند، (ج) قابلیت دریافت شدن را دارد، و (د) از طریق آن - به عنوان محصول - می‌توان تولید کننده آن را شناخت. در این مقاله سعی خواهد شد کتاب به عنوان جلوه‌ای از عالم سوم با یکایک این ویژگی‌ها سنجیده شود. اما بد نیست ابتدا اشاراتی را که پوپر صراحتاً "به کتاب دارد مورد ملاحظه قرار دهیم.

کتاب از نظر پوپر.

پوپر کتاب را "محصولی" می‌داند که انسان "تولید" می‌کند. کتاب - از نظر او - مستقلاً موجود است، اعم از آنکه کسی آن را بخواند یا نخواند، و بفهمد یا نفهمد. همانگونه که کند وی زنبور عسل، لانه مورچه، و آشیانه پرنده موجود است خواه موجودی در

کتاب و "عالم سوم" پوپر

آن زندگی بکند یا نکند. وی بر آن است که یکی از دلایل عمده برخورد ذهنی با کتاب این است که احساس می‌شود کتاب بدون خواننده هیچ است؛ تنها زمانی تبدیل به کتاب می‌گردد که فهمیده شود، در غیر این صورت اوراقی است که نقطه‌های سیاهی بر آن نقش بسته است. (۶) سپس می‌افزاید که این نظر از جهات بسیار نادرست است، "... آشیانه پرنده آشیانه پرنده است حتی اگر هرگز پرنده‌ای در آن زیست نکرده باشد. به همین ترتیب کتاب است - به عنوان نوع خاصی از محصول - حتی اگر هرگز خوانده نشود. ... تقریباً "هر کتابی چنین است، حاوی دانش عینی است، درست یا نادرست، مفید یا بی‌فایده، و اینکه کسی آن را بخواند و واقعا "محتوای آن را درک کند تقریباً" تصادفی است. انسانی که کتابی را با فهم بخواند موجود نادری است. حتی اگر نادرهم نباشد عمل خواندن او همیشه با سوء فهمها و سوء تعبیرهای فراوان همراه است. ... " (۷) و همین قابلیت فهمیده شدن و در معرض فهم یا سوء فهم قرار گرفتن است که چیزی به نام کتاب می‌آفریند. (۸) "به تعبیرمگی" کتابخانه‌ها و دستگامه‌های ثبت و ضبط و قفسه‌های پایگانی که در جهان است، عبارت از مواد "عالم سوم" اند که اغلب آنها در ذهن هیچ کس نیست ولی با این حال معلومات سودمند و با ارزشی هستند. حیثیت علمی و سودمندی و ارزش آنها مستقل از آن است که کسی آنها را به نحو ذهنی "بداند" (۹).

از آنجائیکه پوپر با "تعریف" میانه خوشی ندارد، و تعریف را در بهترین صورتش بیانی می‌داند که پس از واقعه پدید می‌آید نه در آغاز، هیچ کجا نمی‌گوید که غرضش از کتاب چیست. ولی آنچه مسلم است، غرض وی از کتاب ناظر بر تعریف یونسکو یا سازمانهای مشابه نیست، (۱۰) بلکه از قرائن چنین برمی‌آید که منظورش مجموعه یا مجموعه‌هایی از مسائل، نظریه‌ها، حدسها و ابطالها، و نقدهاست که به صورت عینی تجلی یافته باشد.

مواردی از اشارات پوپر در باب کتاب قابل تأمل است که در ویژگیهای چهارگانه زیر بمناسبت از آنها یاد خواهد شد:

الف. استقلال. کتاب - به نظر پوپر - به عنوان عنصری از عالم سوم دارای استقلال است. وی صراحتاً اظهار می‌دارد که "اندیشه استقلال در نظریه عالم سوم من مرکزیت دارد؛ گرچه عالم سوم محصول و مخلوق انسان است، اما به نوبه خود قلمرو مستقل خویش را پدید می‌آورد" (۱۱) بطوریکه "به استقلال از ذهن هر عامل شناسنده‌ای وجود دارد." (۱۲) حتی از خود پدید آورنده نیز مستقل است، همانگونه که لانه پرنده

نشریه علوم تربیتی

از پرنده سازنده آن . بنابراین ، استقلال کتاب از دو دیدگاه قابل مطالعه است ، یکی استقلال از پدید آورنده ، دیگری استقلال از خواننده (یا به تعبیر پوپر " داننده ") . هر کتاب تامقطعی از زمان قادر است ذهنیات نویسنده را منعکس سازد ، پس از استقلال یافتن - تولید شدن - دیگر هر گونه تغییری در ساخت ذهنی مولف پدید آید ، ربطی به آن کتاب پیدا نمی کند ، مگر آنکه در مقطعی دیگر از زمان ، این تغییر در آن منعکس شود ، که طبعاً " تبدیل به محصولی جدید خواهد شد . از آنجائیکه مواجهه خواننده با حقایق بیرونی از طریق کتاب ، در واقع از مجرای ذهن پدید آورنده صورت می گیرد ، و توان ذهنی نویسنده در انعکاس کم و کیف این حقایق نقشی اجتناب ناپذیر دارد ، یک کتاب تا آنجائی که بتواند حقایق بیرونی را در خود منعکس سازد که ذهن پدید آورنده ، آن را دریافته باشد .

پس کتاب از این جهت که پیوسته پدید آورنده خود را متجلی می سازد مستقل از او نیست . پوپر نیز زمانی که به " سوء فهم " یا " سوء تعبیر " از کتاب اشاره می کند ، در واقع به عدم استقلال کتاب از پدید آورنده آن (از این لحاظ) اشاره دارد ، زیرا غرض از " سوء فهم و سوء تعبیر " سوء فهم نسبت به دریافتهای پدید آورنده ، یا سوء تعبیر یافتههای اوست . و وقتی سوء فهم و سوء تعبیر مطرح می شود که انتظار داشته باشیم از طریق خواندن یک اثر ، با ذهنیات پدید آورنده رابطه صد درصد و با صلاح تناظر یک به یک برقرار کنیم ، هر چه از این میزان (از واحد (۱) به سوی صفر (۰)) تنزل یابد دچار سوء فهم و سوء تعبیر شده ایم . از سوی دیگر پوپر می گوید که از ساخت و تولید می توان نسبت به پدید آورنده آن شناخت پیدا کرد (۱۳) ، بنابراین باید پدید آورنده در تمام زوایای آن - آگاهانه یا ناآگاهانه - متجلی باشد تا بتوان امکان چنین شناختی را مدعی شد .

اما از سوی داننده (یا خواننده) ، کتاب ممکن است به گونه های مختلف مورد استفاده قرار گیرد . ممکن است از یافته های مورد استفاده پدید آورنده گزینش شود ، یا استفاده کننده از جوهری از آن بهره گیری کند و آن را در ساخت ذهنی خود ، بدانگونه که می خواهد ، مورد استفاده قرار دهد . و تنها یکی از صورتهای استفاده از آن این است که استفاده کننده حقایق بیرونی را از طریق آن - بدانگونه که نویسنده دیده - مورد مشاهده قرار دهد . و این تنها موردی است که " سوء فهم و سوء تعبیر " از کتاب در آن طرح می شود . در موارد دیگر ضابطه ای که سوء و حسن تعبیر را تعریف کرده باشد وجود ندارد ، و هر فرد

کتاب و "عالم سوم" پوپر

آزاد است بدانگونه که مایل است از کتاب استفاده کند. بدین ترتیب، کتاب در این وضعیت یکساخت یا پدیده واحد نیست (هرچند بانامی واحد خوانده شود)، بلکه به تعداد استفاده های بالفعل و بالقوه متعدد و متنوع است.

می توان اساساً "ساخت کتاب را پدیده ای ساختگی و تصنعی تلقی کرد کسه فقط شخص پدیدآورنده علاقه مند بوده است یافته های خود را بدانگونه که مشاهده می کنیم کنار یکدیگر قرار دهد. در هنگام استفاده، کسانی هستند که این ساخت را در هم می ریزند، پاره های مورد نیاز خود را برمیگزینند و با ساخت مورد نظر خود (ساخت ذهنی خود در آن برهه از زمان) سازگاری می سازند. (۴) بنابراین، ساخت ذهنی استفاده کننده در چگونگی استفاده از یک کتاب (به معنای پوپری کلمه) نقش اساسی دارد، و میزان شباهت و نزدیکی ساخت ذهنی استفاده کننده و پدیدآورنده، در نزدیکی و شباهت کیفیت قرار گرفتن یافته ها در ساخت ذهنی این دو فرد، موثر است.

پس اگر کتاب دارای استقلال است، نه از آن لحاظ است که دارای محتوی، ارزش و کار برد ثابت و واحدی است، بلکه از آن لحاظ است که بالقوه می تواند مورد استفاده های گوناگون قرار گیرد، استفاده هایی که چه بسا پدید آورنده آن هرگز بدان نیندیشیده است. یعنی در واقع کتاب - پس از کتاب شدن - از تملک شخصی مولف خارج شده و مالکیت اجتماعی می یابد، و به دلیل همین نوع مالکیت است که بر حسب تعداد آحاد افراد جامعه حال و آینده دارای استقلال است.

ب. دسترس پذیری. پوپر می گوید: "من می پذیرم که یک کتاب برای آنکه به عالم سوم دانش عینی تعلق یابد باید قابلیت دریافت شدن توسط یک فرد را داشته باشد." (۱۵) گرچه پوپر دسترس پذیری را مطرح نمی کند، و با اشاره به اینکه محصول محصول است حتی اگر مورد استفاده قرار نگیرد، در واقع برای دسترس پذیری اهمیت قائل نمی شود، ولی همین که قابلیت دریافت شدن را برای کتاب می پذیرد، در واقع تلویحاً "به دسترس پذیری نیز عنایت نشان می دهد. شاید به همین دلیل باشد که مگی به دنبال نقل اندیشه پوپر که "هرچند تمام آنچه متعلق به عالم سوم است محصول ذهن آدمی است لیکن ممکن است به استقلال از ذهن هر عامل شناسنده ای وجود داشته باشد... - نیابتاً - می افزاید: "مشروط بر اینکه به صورت قابل دسترس در عالم اول مکتوب و مضبوط بماند." (۱۶)

بمحض اینکه صفت دسترس پذیری را برای دانش عینی - یا عالم سوم پوپر -

نشریه علوم تربیتی

پذیرفتیم ، دانش عینی (۱۷) پوپر معادل دانش اجتماعی (۱۸) می شود . برخلاف پوپر که دانش عینی - در برابر دانش ذهنی - رادانشی می داند که هیچکس بتامی از آن گاه نیست ، (۱۹) دانش شناسان اجتماعی ، (۲۰) دانش اجتماعی - در برابر دانش شخصی - رادانشی می دانند که جامعه یا نظام اجتماعی بطور جمعی و در کلیت خود داراست . (۲۱) بنا براین شرط دسترس پذیری جزء ذاتی دانش اجتماعی است .

امادسترس پذیری شرایطی دارد که بدون وجود آنها عمل دسترسی تحقق نمی یابد . مهمترین این شرایط سازمانداری بودن است . زایمن از سه نوع سازمان یاد می کند که می توان از آنها به سازمان ساختی ، سازمان بافتی ، و سازمان کتابشناختی تعبیر کرد . غرض از سازمان ساختی آن است که یک کتاب برای اینکه قابل استفاده باشد باید از طریق ترکیب درست حروف ، کلمات ، عبارات ، جملات ، بندها ، فصول ، و سرانجام کل اثر ، به گونه ای معنی دار سازمان یابد . سازمان بافتی ناظر بر رابطه هر مدرک با مدارک پیشین است که از طریق استفاده ، موضع خود را در بافت و شبکه مدارک مشخص می سازد . سازمان کتابشناختی در واقع حضور یک مدرک در سیاهه ها و فهرستهای مختلف است تا علاقه مندان از وجود آن آگاه شوند و امر دسترس پذیری تسهیل گردد . (۲۲)

ج . شناخت پدید آورنده از طریق محصول . پوپر معتقد است که کتاب محصول انسان است و به عنوان محصول ، بهترین مجرا برای شناخت پدید آورنده آن است . وی می گوید " یک زیست شناس ممکن است علاقه مند به رفتار حیوانات باشد ، ولی ممکن است به برخی ساختهای غیرزنده که حیوانات پدید می آورند - نظیر تار عنکبوت ، یا لانه مورچگان و غیره - نیز علاقه مند باشد " وی میان دو مقوله اصلی که از مطالعه این ساختها برمی خیزد تفکیک قائل می شود : " مقوله اول شامل مسائل مربوط به روشهایی است که حیوانات بکار می گیرند ، یا شیوه های رفتار آنها به هنگام پدید آوردن این ساختهاست . بنا براین ، مقوله اول شامل مسائلی است که به " عمل تولید " و رابطه میان حیوان و محصول توجه دارد .

مقوله دوم از مسائل با خود ساختها سروکار دارد ؛ یعنی موادی که در ساخت بکار رفته ، خواص هندسی و فیزیکی آنها ، دگرگونیهای تکاملی آنها بر حسب شرایط خاص محیط ، وابستگی آنها به محیط و سازگاری آنها با شرایط محیط . . . حال همین ملاحظات را می توان در مورد محصولات فعالیت انسان ، نظیر مسکن ، ابزار ، و آثار هنری خصوصا زبان و . . .

کتاب و "عالم سوم" پوپر

علم نیز بکار گرفت. (۲۳)

پوپر معتقد است که "... دومین مقوله از مسائل، یعنی آنچه با خود محصولات سروکار دارد تقریباً "از هر جهت مهمتر از مقوله اول، یعنی مسئله فرایند تولید است" (۲۴) و استدلال می‌کند که مسائل مقوله دوم برای فهم مسائل مربوط به فرایند تولید نقشی اساسی دارد زیرا "... ما از طریق مطالعه محصول، به آگاهی بیشتری نسبت به رفتار تولید دست می‌یابیم تا از طریق مطالعه رفتار تولید برای کسب آگاهی در باره محصول... این دیدگاه را ممکن است ضد رفتارگرایی و ضد روانشناسی توصیف کنند". (۲۵)

پوپر این امر را در مورد دانش و معرفت بطور کلی نیز صادق می‌داند و سه قاعده زیر را برمی‌شمارد:

۱. ما باید پیوسته میان مسائلی که مربوط به سهم ما در تولید دانش علمی است، و مسائلی که مرتبط با ساخت محصولات گوناگون است، نظیر نظریه‌های علمی، مباحث علمی و غیره تمایز قائل شویم.
 ۲. باید درک کنیم که مطالعه محصول بمراتب مهمتر از مطالعه فرایند تولید است، حتی اگر به قصد فهم آن فرایند یا روشهای آن باشد.
 ۳. ما در باب روش و حتی روانشناسی تحقیق، از طریق مطالعه نظریه‌ها و بحثهای موافق و مخالف آنها، بیشتر چیزی می‌آموزیم تا از طریق برخورد رفتار شناختی، روانشناختی، یا جامعه شناختی. (۲۶) پوپر این برخورد را برخورد "عینی" یا "عالم سوم" نام می‌دهد و برخورد های رفتار گرایانه، روانشناسانه، و جامعه شناسانه را برخورد "ذهنی" یا "عالم دومی" می‌نامد. (۲۷)
- جاذبه برخورد ذهنی - به نظر پوپر - از آن جهت است که جنبه "علی" دارد. زیرا ساختهای عینی، که وی برای آنها اولویت قائل است، معلول رفتار انسان است، و لذا برخورد ذهنی ممکن است علمی تر از برخورد عینی جلوه کند که از معلول آغاز می‌شود و به سوی علت می‌رود. (۲۸) وی دفاع می‌کند که "گرچه من می‌پذیرم که ساختهای عینی محصول رفتارند، ولی این استدلال را نادرست می‌دانم. در کلیه علوم، برخورد مرسوم از معلولها به سوی علتهاست. معلول است که مسئله‌ای را - که باید تبیین شود - برمی‌انگیزد و دانشمند می‌کوشد از طریق ایجاد یک فرضیه قابل تبیین به حل آن بپردازد". (۲۹)

نشریه علوم تربیتی

پوپر کتاب را همانگونه محصول انسان می‌داند که آشیانه پرنده را محصول پرنده . اما تفاوت عمده این دونوع تولید در این است که " انسان حیوان " (به تعبیر پوپر) می‌توانست کتابش را به گونه‌ای متفاوت با آنچه هست بنویسد و حال آنکه پرنده یا هر حیوان دیگر قادر به چنین کاری نیست و پیوسته همان را می‌توانسته بسازد که ساخته است . آنچه انتظار می‌رود این است که از طریق کتاب دریابیم که پدید آورنده به چه می‌اندیشیده ، چگونه می‌اندیشیده ، و در انعکاس اندیشیده‌های خود تا چه حد موفق بوده است ، و اینها هیچیک تماما " از درون خود کتاب به دست نمی‌آید ، زیرا آنچه منعکس شده بیانگر آنچه منعکس نشده نیست و الزاما " تمامی آنچه می‌توانسته منعکس شود نیست . پدید آورنده در هنگام انعکاس اندیشیده‌های خود ملاحظات بسیاری را مدنظر دارد که بر کیفیت " محصول " او اثر می‌گذارد ، و میزان اثر پذیری این " محصول " از آن ملاحظات ، با درجه انحراف از شناخت درباره پدید آورنده نسبت مستقیم دارد . چه بسا پدید آورنده می‌کوشد ، از طریق کتاب ، از خود چهره‌ای متفاوت با آنچه هست جلوه‌گر سازد . بنا بر این به مطالعه رفتار تولید ، و به تبع آن ، به عوامل بیرون از کتاب نیاز می‌افتد که در قلمروهای دیگری (از جمله جامعه‌شناسی و رفتار شناسی) باید گام نهاد .

د. چگونگی رشد، میکل آنز گفته است که من هیچ پیکره‌ای را نمی‌آفرینم ، بلکه آنچه در دل سنگ نهفته است آشکار می‌سازم . طبق نظر عالم سومی پوپر ، چیزی به نام ابداع وجود ندارد ، بلکه آنچه هست کشف است ؛ کشف آنچه نهفته است و منتظر کشف . پوپر در قسمتهای مختلف فقرتاریخیگری می‌گوید : " در دنیائی که فیزیک وصف آن را می‌کند چیزی که حقیقتا " و ذاتا " نوباشد نمی‌تواند رخ دهد . ممکن است موتور جدیدی اختراع شود ، ولی همواره می‌توان آن را تجزیه کرد ، و بازسازی عناصری دانست که به هیچ روی تازگی ندارند . تازگی در فیزیک فقط بدیع بودن ترتیب اجزاء و ترکیب است . . . " (۳۰)

وقتی اصطلاح " رشد " را بکار می‌بریم ، در واقع پیشین بودن اجزاء و عناصر پدیده دارای رشد را پذیرفته‌ایم ، و الامکن بود مثلا " از اصطلاح " خلق " بجای رشد استفاده کنیم . در معنای " رشد " نوعی رابطه زنجیره‌ای با مقاطع گذشته نهفته است . بدیع بودن به این معنی که اجزاء یک ترکیب نیز بدیع باشد اساسا " موضوعیت ندارد ، چون چنین امری هرگز وجود نداشته است ، زیرا بانگرش تحلیلی نسبت به پدیده‌ها و اشیاء می‌توان همه چیز را آنقدر تجزیه کرد تا به " عوامل اول " رسید . بنا بر این تردیدی نیست که بدیع

کتاب و "عالم سوم" پوپر

بودن تنها از لحاظ ترکیب معنی پیدامی‌کند، وهمین بدیع بودن ترکیب است که به توالی تاریخی علم و هنر و صنعت . . . معنی می‌بخشد. کتاب نیز از این قاعده مستثنی نیست. رشدی که پوپر به کتاب نسبت می‌دهد رشدی محتوایی است نه صوری. رشد صوری که موضوع کتابشناسی آماری است مورد اشاره پوپر نیست و لذا در اینجا نیز از آن سخنی نخواهد رفت. رشد محتوایی - یا رشد دانش عینی - را پوپر نتیجه کنش متقابل میان ما و عالم سوم می‌داند، و بر آن است که "شبهت نزدیکی میان رشد دانش و رشد زیستی، یعنی تطور گیاهان و حیوانات وجود دارد". (۳۱) هر کنش در جریان حرکت دانش به سوی رشد، سهمی است که یک عنصر در رشد دانش ادامی‌کند، و به قول خود او "هرکاری در علم، کاری است که متوجه رشد دانش عینی است. ماکارگرانی هستیم که به رشد دانش عینی می‌افزائیم" (۳۲).

بنابراین، می‌توان دریافت که چرا پوپر معتقد است که حتی در فیزیک نیز چیزی به نام "ابداع" وجود ندارد، و این عقیده را که می‌توان مطلقاً "از نو شروع کرد و از گذشته بکلی فارغ بود و رهین منت دیگران نبود، غلط می‌شمارد. (۳۳) رشد محتوایی کتاب رشدی است که در اثر حدس و ابطال و نقد و ارزیابی پدید می‌آید. هر حرکت جدید بازخوردی انتقادی است که برای میزان و تعدیل کردن پیایی حرکت‌های پیشین صورت می‌گیرد. برای چنین رشدی حداقل سه حلقه فاصله ضروری است، که می‌توان هر حلقه را یک نسل تلقی کرد. زیرا هر اندیشه و هر کتاب نماینده نسلی است که آن را بارور می‌سازد، نسل بعدی آن را به بحث و نقد و ارزیابی می‌گیرد، و سرانجام بازتاب این نقد و بحث در نسل سوم بروز می‌کند. و این همان قاعده‌ای است که پوپر آن را حرکت از یک مسئله به مسئله دیگر - در جریان‌های علمی - ("از طریق حدسها و ابطالها" (۳۴) می‌خواند و تصریح می‌کند که "رشد مستمر دانش را می‌توان عبارت از تصحیح و اصلاح دانش پیشین دانست". (۳۵)

یادداشتها

1. Karl R. Popper, *Objective Knowledge*, [O.K.] Revised., Oxford, Clarendon, 1979, P. 106.

۲. بریان مگی، پوپر، ترجمه منوچهر بزرگمهر. تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹،

ص ۸۰.

3. O.K., P. 109.

4. Anthony O. Hear, *Karl Popper*, London, Routledge & Kegan Paul, 1980, P. 182.

5. O.K., P. 112.

6. Ibid, P. 115.

7. Ibid, P. 115.

8. Ibid, P. 116.

۹. بریان مگی، ص ۵ - ۹۴.

۱۰. منظور تعاریفی است که به صورت ظاهر کتاب توجه دارند و یا تعداد صفحات

را ملاک تشخیص قرار می دهند.

11. O.K., P. 118.

۱۲. بریان مگی، ص ۸۰.

13. O.K., P. 114.

۱۴. فلسفه وجودی فهرست راهنمای انتهای کتابها، که یافته های پدیدآورنده را بصورت نمادهای عینی - اصطلاحات - تقطیع کرده و در نظامی خنثی - الفبائی - شکل می بخشد، این است که جوینده را به یافته های مستقل راهنمائی کند، و کتاب بدون فهرست راهنما، نظیر خانه بدون پنجره ای است که تنها راه ورود به آن دری است که نویسنده از آن اجازه ورود می دهد. این انحصاری کردن ورود به کتاب، امروز دیگر مورد قبول آزادخوانی و آزاد اندیشی نیست. خواننده باید بتواند آزادانه آنچه را می خواهد برگزیند و آنچه را

کتاب و "عالم سوم" پوپر

نمی‌پسندد ، یابدان نیاز ندارد حتی مورد مراجعه نیز قرار ندهد .

15. O.K., P. 116.

۱۶ . بریان مگی ، ص ۸۰ .

17. Objective Knowledge

18. Social Knowledge

19. O.K., P. 109.

20. Social epistemologists

21. D. Kemp., *the Nature of Knowledge*, London, Clive Bingley, 1975, P. 26.

22. Ibid, P. 78-9.

23. O.K. P. 112-13.

24. Ibid, P. 114.

25. Ibid.

26. Ibid.

27. Ibid.

28. Ibid.

29. Ibid, P. 115.

۳۰ . به نقل از بریان مگی ، ص ۷۴ .

31. O.K., P.112.

32. Ibid, P.121.

34. O.K.P. 258.

35. Ibid, P. 259.

۳۳ . بریان مگی ، ص ۹۱ .